

حیات فرهنگی عصر ایلخانی با تکیه بر مدارس

دکتر سید ابوالفضل رضوی^۱

مریم محمدزاده^۲

چکیده

حمله مغول و چهار دهه نابسامانی پس از آن، حیات علمی و فرهنگی ایران را تحت تأثیر قرار داد، اما شکل گیری حکومت ایلخانی همچنان که در امور سیاسی و اقتصادی تمرکز و نظم و امنیت نسبی بوجود آورد؛ بر جوانب مختلف حیات فرهنگی ایران نیز تأثیر مثبت گذاشت. ایلخانان در پرتو نیازها و ضرورت های سیاسی - اقتصادی و همین طور ملاحظات روان شناختی خاصی که در عرصه های سیاست داخلی و خارجی با آن مواجه شدند، اداره امور قلمرو خویش را به دولتمردان و بزرگان ایرانی سپردند و همین مهم زمینه های عنایت به حیات فرهنگی این عصر را فراهم آورد. در پرتو عملکرد شخصیت های بزرگی همچون خواجه نصیر الدین طوسی، خاندان جوینی، خاندان رشیدی و دیگر شخصیت های اثر گذار این عصر، فرهنگ و ادب ایرانی تا حدودی احیا شد و مراکز آموزشی این عهد کارکردهای فرهنگی قابل توجهی به انجام رساندند. در این بین مدارس طبق سنت همیشگی امر آموزش در ایران، بیشتر مورد اعتنا بودند و کارکردهای آموزشی آنها نیز از سایر مراکز بیشتر بود. با اهتمام به شرایط مساعد حاکم بر عهد ایلخانان، مقاله ی حاضر، جایگاه مدارس را در حیات فرهنگی این عصر بررسی می کند.

واژگان کلیدی: ایران، ایلخانان، حیات فرهنگی عصر ایلخانان، مدارس سیار، مدارس ثابت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

^۲ - دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی داراب

مقدمه:

تهاجم و حاکمیت مغولها، دوران جدیدی را در تاریخ ایران آغاز کرد که به سبب نامسلمانی قوم غالب و رویکرد خاص آنها به جامعه و حکومت (در دورانی از حکومت ایشان) قابل توجه است. حاکمیت مغولها بر جامعه مسلمان ایرانی تجربه جدیدی بود که تلاش های خاصی را برای مقابله با آنها می طلبید. زمانی که آنها در تنازع بقا با قبایل دیگر درگیر بودند، در ایران سیر تاریخ به گونه ای دیگر بود. در آنجا زندگی مبتنی بر جنگ و خون ریزی، چپاول، خرافات و در یک کلام بدویت بود. حال آنکه در ایران، ملتی با سابقه تاریخی قابل توجه به سر می برند که قرون تابنده و پرتکا پویی را در تاریخ اندیشه و علم پشت سر گذاشته بود. در هر گوشه ای از ایران صدها مدرسه با دهها عالم و متفکر برجسته وجود داشت که هزاران طالب علم در آنجا به دانش آموختن و بحث و تفحص مشغول بودند. اگرچه در همین اوان در ایران مشکلات سیاسی _ نظامی، اختلافات دینی و در مجموع به هم ریختگی نسبی اوضاع، شرایطی نابسامان فراهم آورده بود، اما باز هم تلاش های فرهنگی و حلقه های درس رونق خود را از دست نداده بود.

با یورش مغولان شهر های آبادی که جزء مهمترین مراکز علم و آموزش بودند یکی پس از دیگری با خاک یکسان شدند و مراکز آموزشی و مظاهر فرهنگی دچار فترت شدند. این وضع برای چهار دهه متوالی و تا زمان پیدایش حکومت ایلخانان ادامه یافت. با تصرف کامل ایران به دست هولاکو، عصری جدید در حاکمیت مغولها بر ایران آغاز شد. حاکمان جدید در عین حال تلاش برای تکمیل جهانگیری، به این نتیجه رسیدند که به همگرایی با مردم ایران روی آورند و خود را با ویژگی های زندگی در این محدوده و از جمله فرهنگ و میراث تمدنی قوم مغلوب وفق دهند. امنیت و ثبات نسبی که حکومت ایلخانان به وجود آورد در این میان موثر واقع شد و این فرصت را به دولتمردان ایرانی داد که در پرتو شرایط موجود سعی در احیای فرهنگ و هویت ایرانی نمایند. بخش مهمی از این تلاشها از سوی بزرگان ایرانی صورت می گرفت و کارکردهای خاص ایشان در تعدیل رویکرد سیاسی مغولها و احیای فرهنگ و آبادانی کشور نقش موثری داشت. این مقاله بر آن است تا با بررسی حیات فرهنگی عصر ایلخانان، به جایگاه و کارکرد مدارس در این عصر بپردازد.

اوضاع فرهنگی ایران در عصر ایلخانان

تهاجم مغول، موجب گسست در حیات فرهنگی ایران شد اما با تکوین حکومت ایلخانی زمینه برای احیای نسبی فکر و فرهنگ ایرانی- اسلامی فراهم آمد. ایلخانان، بزرگانی همچون خواجه نصیرالدین طوسی را مورد حمایت خود قرار دادند و آنان را به استخدام خود در آوردند. (ساندرز، ۱۳۶۱، ۱۱۱) شهرهای مهم عراق و در رأس آنها بغداد، محفل علما و دارای مجالس درس متعددی بودند و شاگردان بسیاری در آنها تربیت می شدند. پس از تسلیم خلیفه عباسی (مستعصم) به هلاکو خان، شهر بغداد چند روزی عرصه تراج گشت و طبعاً سربازان مغول از دست اندازی به علما و احیاناً قتل

آنها و شاگردان مدارس نیز ابایی نداشتند. مدارس نظامیه بغداد و مستنصریه که در آستانه حمله مغول در اوج شکوفایی بودند برای مدتی دچار رکود شدند اما پس از فتح بغداد، فعالیت مجدد این مدارس آغاز شد و تا آخر عصر ایلخانان و حتی پس از آن نیز پابرجا ماندند. سلطه مغول دو اثر مختلف بر درس و مدرسه و پیشرفت آن بر جای گذاشت: از یک سو وقفه ای در فعالیت های علمی و تدریسی حاصل شد و برای مدتی کار آنها را به تعطیلی کشانید و از دیگر سو، به جز تعدادی از آنها (نظامیه، مستنصریه) بسیاری از مدارس دیگر ادامه حیات نیافتند. از جمله اقدامات ایلخانان پس از فتح بغداد، تأسیس رصدخانه ای در مراغه، پایتخت تابستانی آنها در شمال غرب ایران بود. مواد به کار رفته در این رصدخانه اعم از سنگ، آجر پخته و کاشیهای لعابدار و زرین فام، نشان دهنده اهمیت اختر شناسی و اخترگویی در نزد مغولان شمنی مذهب بود. (بلر، ۱۳۸۶، ۱۵) این رصدخانه مهمترین مرکز تجمع علما در قرون هفتم و هشتم هجری است. بسیاری از علمای بزرگ ایرانی در دوران حملات مغولان مانند دیگر ایرانیانی که پای گریز داشتند به ممالک نزدیک و یا نواحی امن گریختند و در همان جاها ساکن شدند. (صفا، ۱۳۸۲، ۲۳۵) با تأسیس این رصدخانه دانشمندان علوم ریاضی و هیئت و نجوم در این شهر گردآمدند. که در رأس آنان خواجه نصیرالدین طوسی قرار داشت. این دانشمندان در مراغه با بنا کردن رصدخانه به این شهر جنبه علمی بخشیدند و شهر صورت شهر دانشگاهی را پیدا کرد. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۲، ۷۱۸) در واقع پس از حمله مغول آن قسمت از میراث فرهنگی، که دانشمندان و نویسندگان نتوانستند با خود نجات دهند محکوم به فنا گردید. تنها بایگانی های اسماعیلیان بود که پس از ویرانی دژ الموت به دست مورخان افتاد و فرهنگ ولایات شمال شرقی به ولایات جنوب شرقی و مناطق دیگر منتقل گردید. به همین دلیل بود که جلال الدین رومی در قونیه، سعدی در شیراز، امیر خسرو دهلوی، و عراقی در هند رو به رشد نهادند. اباقخان سخت به فرهنگ آبا و اجدادی خویش علاقه مند بود. در زمان وی، ایران دوران سختی را از لحاظ فرهنگی و تنش های میان اسلام و آئین بودائی و مسیحیت پشت سر گذاشت. این دوران نسبتاً طولانی، به دلیل سیاست های فرهنگی شخص ایلخان، دوران رواج فرهنگ بودائی و چینی در ایران بود و در طی آن، شمار زیادی بت خانه برای مغولان در بسیاری از شهرها، به ویژه شهرهای آذربایجان و رأس آنها شهر مراغه ساخته شد. (اقبال، ۱۳۸۴، ۹۱ - ۱۸۹) در سال ۶۷۱ هـ. ق / ۱۲۷۳ م به تحریک شمس الدین جوینی، اباقا به بخارا لشکر کشید و این شهر برای بار دوم پس از حمله مغول مورد تهاجم سپاهیان ایلخان قرار گرفت و پنجاه هزار نفر از مردم بخارا به اسیری گرفته شدند و مدرسه معروف مسعود بیگ که بزرگترین مدرسه آن شهر بود ویران و آن را با کتب نفیس سوزاندند. (صفا، ۱۳۶۲، ۶۶؛ وامبری، ۱۳۸۰، ۱۷۴) در این زمان علاوه بر رونق آئین چنگیزی و رکود سنتهای ایرانی، افراد نالایق و تازه به دوران رسیده خود را به دستگاه حکومتی نزدیک کردند و با تصاحب مقامها، جای کارداناان گذشته را گرفتند. جوینی درباره اوضاع زمانه می گوید: «مدارس مندرس، و معالم علم منطمس گشته، و

طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند، و به صفوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند». (جوینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ۵-۳) با مرگ عظاملک و قتل شمس الدین جوینی توسط ارغون، زمینه ای مساعد جهت رشد فرهنگ بودائی و یهودی در ایران فراهم گردید. این دوره اوج قدرت آئین بودایی و به تبع آن، قدرت یهود در ایران بود. زمان ارغون را می توان دوران اوج سحر و جادو در ایران دانست. مهمترین وزیر ارغون، سعدالدوله یهودی بود. صرف نظر از نارضایتی مسلمانان از استیلای یهود بر دستگاه حکومت، از جهت گشایش در امور مملکتی، سعدالدوله وجهه ای نیکو در بین روشنفکران کسب کرد. شعرا در مدحش قصائدی سرودند و دانشمندان به دورش جمع شدند و در طی دو سال کتابی قطور حاوی مدح او به نظم و نثر گردآوری و به وی تقدیم شد. (بیانی، ۱۳۷۱، ۴۲۴) پس از مرگ ارغون در زمان ایلخان جدید، گیخاتو، شاهد شکوفایی و احیای مجدد فرهنگ ایرانی هستیم. گیخاتو زمانی که به پادشاهی رسید در: «تعظیم علما و اهل دانش و فضل دقیقه ای کوتاهی نمی کرد بارگاه وی مجمع شعرا و محفل ائمه و علما بود او خود در زمینه شاعری طبعی لطیف داشت و از خط خوبی نیز برخوردار بود و از لغت و عروض آگاهی و به مشاعره و مکالمه با دانشمندان علاقه ای خاص داشت». (بیانی، ۱۳۷۱، ۱۶۶) ایران در گیرودار حمله مغول و تشکیل و ادامه دولت ایلخانی بزرگترین ضربات سیاسی و اجتماعی را متحمل شد. هر چند این حوادث ائتلاف نفوس و ضایع شدن کتب و ویرانی مدارس و مساجد را به همراه داشت معیضاً موجب نشر و ترویج ادب و فرهنگ ایران و اسلام در بلاد مجاور و حتی نواحی دور دست شد و تا اندازه ای مسلمانان را با فرهنگ و ادب و تاریخ چین و هند و مغول آشنا نمود. در بعضی بلاد ایران، مسلمین به خواندن خط و زبان اویغوری تمایل پیدا کردند و بعضی از لغات چینی و مغولی نیز در کتب شعر و ادب وارد شد. (زرین کوب، ۱۳۸۵، ۳۵۵) قرون هفتم و هشتم هجری از حیث رواج و انتشار نثر پارسی قابل قیاس با عهد پیش از آن نبود و از بعضی جهات مهمتر از آن تلقی می شد. از مهمترین علل آن، از بین رفتن مرکز خلافت عباسی و استقلال فکری و فرهنگی ایران بود. اگرچه تهاجم مغول و مصائبی که در بلاد اسلامی بروز کرد فرهنگ اسلامی به مدت نسبتاً طولانی از رسمیت افتاد و از نفوذ علمای دینی کاسته شد علی الخصوص بر اثر ویرانی شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و عراق عده فراوانی از مدارس که مرکز تعلیم و تعلم زبان و ادب عربی بوده با همه متعلمان خود نابود گردید اما با تشکیل حکومت ایلخانان، و این که مغولان و قبایل دیگری که همراه آنان آمده بودند هیچ یک قدرت اداره امور دیوانی و اداری ممالک تابعه خود و سرزمینهای پهناور ایلخانی را نداشتند و مجبور بودند که از خاندان های مستوفیان ایرانی برای اداره امور مختلف مملکتی استفاده کنند. (مرتضوی، ۱۳۷۰، ۱۸۴) زمینه برای احیای فرهنگ اسلامی هموار شد. شعر و شاعری که در جریان حمله مغول دچار رکود شده بود در دوران حکام اولیه ایلخانی دوباره رشد و شکوفایی خود را از سر گرفت شاعرانی همچون: اثیرالدین اومانی که مردی خوش طبع و فاضل بوده و دیوان او نیز مشهور

است. (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۶۶، ۱۲۹) سعید هروی مداح خواجه عزالدین طاهر فریومدی که از سوی اباقا به وزارت خراسان منصوب شده بود واز شاعران معروف دربار هولاکو (همان، ۱۲۰) امامی هروی که در دستگاه خواجه بهاء الدین هارون جوینی صاحب عنوان بود و گذشته از شعر و پارسی، در ادب و بلاغت تازی نیز قدرت تمام داشت و کتابی به عربی در شرح قصیده بانیه ذوالرمه تألیف کرد از جمله این شاعران بودند. (زرین کوب، ۱۳۸۵، ۳۵۶) همچنین بخش مهمی از متون فارسی این دوره از آن مشایخ صوفیه است که درباره عقاید و اخلاق و آداب دینی به نگارش در آمده است. یکی از دلایل عمده رسوخ تصوف در میان مردم ایران، استفاده فراوان آنان از زبان فارسی است. در همین جهت می توان گفت که دوره حکومت ایلخانان مغول در ایران از لحاظ ادبی و فرهنگی یکی از دوره های روشن حیات عقلی ایران است. شیخ جمال الدین حسین بن المطهر الحلی صاحب دو کتاب نهج الحق و منهج الکرامه (صفا، ۱۳۸۲، ۱۵۱)، احمد بن موسی ابن طاووس از بزرگان فقها امامیه، عالم به حدیث و رجال، متکلم و ادیب و شاعر (عظیمی، ۱۳۸۵، ۲۰۵) مصداق این دوران روشن عقلی هستند. هجوم مغولان نظم کهن را که در آن خلافت عربی مرکز هر تحولی برشمرده می شد، در هم ریخت. علما و فضلا در رشته های مختلف شعر و ادب و تفسیر و ریاضیات استعداد خود را به کار انداختند. تا آنجا که در زمینه بعضی از فنون همچون نقاشی از دوران قبل از مغول نیز پیش افتادند.

تجدید قدرت اسلام در عهد ایلخانان از دوره سلطنت غازان خان محمود (۶۹۴ - ۷۰۳ ه. ق) آغاز شد. اگرچه در زمان نکودار اوغلی که پس از تشریف به دین اسلام به سلطان احمد مرسوم گشت. (قزوینی، ۱۳۶۳، ۲۳۵) رویکرد مسلمانی در اداره جامعه و حکومت به کار گرفته شد اما از زمان غازان امور ماهیت کاملا اسلامی پیدا کرد اسلام آوردن ایلخانان ایران و تمایل غازان خان و اولجایتو به مذهب شیعه در تعدیل اجحاف و خشونت مغول و حمایت از نقشه های علمی و عمرانی وزرای ایرانی ایلخانان نظیر خواجه رشیدالدین محمد و خواجه غیاث الدین محمد تأثیر کلی داشت و از برکت مسلمانی غازان خان و اولجایتو و سلطان ابوسعید تربیت علما مجتهد در دارالعلمهای اربعه (حوزه های علمی رصدخانه مراغه: ربع رشیدی، شام غازان « شنب غازان » و سلطانیه) و تأسیس خانقاهها و مدارس و مساجد و حوزه های علمی و دارالسیاده ها در اکناف ممالک اسلامی و تخصیص موقوفات عظیم و بی حساب به بنیادهای خیر و توفیقات شگرف و بی نظیر در زمینه تشویق و ترویج دانش و فرهنگ و تأمین آسایش و فراغ خاطر علما و ترفیه آنان میسر گشت. (مرتضوی، ۱۳۷۰، ۸۸ - ۱۸۷) همچنین توجه و تدین ایلخانان مغول به دین اسلام، ایجاد و توسعه حوزه های علمی و اسلامی، وزارت وزرای ایرانی مسلمان، تشویق و احترام علما، تقویت و اعزاز متصوفه و ترویج فوق العاده دانش و فرهنگ اسلامی را نیز دنبال داشت. رشیدالدین فضل الله از وزرای معروف و بنام عصر ایلخانی است. وی در جهت ترمیم خرابی ها و تجدید احیای فرهنگ تلاش بسیار نمود. رشیدالدین مدارس و حوزه های تدریس منفرد در نقاط مختلف کشور ایجاد کرد.

در مکتوبی به مدرسه ارزنجان که به مال خاص خود انشا و احداث کرده (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۹، ۱۷۲) اشاره دارد اما بزرگترین بنیاد علمی او که صورت یک مجتمع علمی یافت ربع رشیدی نام گرفت. غازان با تقویت بنیه مالی و فرهنگی کشور و با اصلاحاتی که مردم را به جانب رفاه نسبی سوق می داد، توان ایرانی را به آن حد رسانید که ارتباط حکومت ایلخانی با پکن، مرکز امپراتوری مغول قطع شد. از این تاریخ به بعد برتری راهبان بودائی و شمعی بر علما اسلام متوقف شد، معبدها و بتخانه های آنها به مدارس و مساجد تبدیل شد و علوم اسلامی که از جهاتی غنی و از جهاتی دیگر فقیر و ناتوان بود دوباره مورد احترام و تشویق واقع شد. (براون، ۱۳۵۱، ۴۸-۴۷) غازان علاوه بر این که وزرا و درباریان خود را به عمران و ساختن مجتمع های فرهنگی وادار می کرد، خود نیز به آبادانی و ایجاد بناهای فرهنگی علاقه وافری داشت. مهمترین اثر او شب غازان بود که ایجاد آن چند سال زمان گرفت و غازان آن را «از گنبد سنجر سلجوق بمرور که معظم ترین عمارت عالم است و دیده بود، بسیار با عظمت تر، بنیاد از آن نهاده» بود. (صفا، ۱۳۳؛ اقبال، ۳۰۵) اولجایتو به فضل مرد علم و فضیلت - علامه حلی - و مناظرات وی با علمای مذاهب چهارگانه در محضر سلطان، مذهب تشیع را اختیار کرد در عهد او در پی سامان گرفتن امر مغول و مسلمان و شیعه شدن برخی از امرای آن، اندیشمندان مسلمان شروع به ترویج علم و از جمله علوم طبیعی همانند فلک، نجوم و حساب کردند. (عظیمی، ۱۳۸۵، ۲۱۹) در زمان اولجایتو، دربار مغول، بیش از پیش محل آمد و رفت عالمان شد. علاقه سلطان به این امر سبب شد که در سفرهای خود، علما و دانشمندان نیز حضور داشته باشند. به همین دلیل رشیدالدین به کمک تاج الدین علیشاه گیلانی وزیر دیگر اولجایتو دست به ابداع فرهنگی زدند و «مدرسه سیاره» را بنا نهادند که با سفرهای سلطان جابه جا می شد و به شهرهای گوناگون نقل مکان می کرد. (بیانی، ۱۳۷۱، ۴۹۸) اولجایتو در سالهای اول سلطنت، شهر مهم و بزرگی به نام سلطانیه ساخت او در بنای سلطانیه همان راهی را که غازان در ساختن شب غازان تبریز پیش گرفته بود پیروی کرد و ابنیه بسیاری از جمله مدارس، مساجد، خانقاه و دارالشفای بنا نمود. مدرسه شهر از نمونه مستنصریه بغداد الگو برداری شد و از طرف مدرسین علما و اهل بحث و درس به مدرسه فرا خوانده شدند. در ساختن پایتخت جدید امرا و وزرای اولجایتو نیز هر کدام به سهم خود شرکت کردند. از آن جمله خواجه رشیدالدین یک محله تمام از سلطانیه را که شامل هزار خانه بانضمام مدرسه و دارالشفای خانقاه به خرج خود ساخت. (اقبال، ۱۳۸۴، ۳۱۰) ابوسعید پادشاهی کریم و علم دوست بود در عهد او علوم و ادبیات رونق بسیار داشت که البته یک قسمت عمده از این اعتبار به برکت وجود وزیر فضل پرور او خواجه غیاث الدین محمد بود. شعرا و مورخین بسیاری در این زمان ظهور کردند. خود او شخصا طبع شعر داشت و در دو خط مغولی و عربی خوشنویسی می کرد و موسیقی را به خوبی می دانست و می نواخت. (اقبال، ۱۳۸۴، ۲۴۵؛ مرتضوی، ۱۳۷۰، ۳۳۲) اسلام آوردن ایلخانان ایران به تدبیر وزرا و عمال ایران دوست باعث تجدید حیات دینی و فرهنگی و اجتماعی ایران از آغاز دوره

غازانی و ترقی بعضی از رشته های علمی بود. در این عهد مراکزی از جمله شیراز، مراغه، تبریز، سلطانیه و کرمان و در خارج از ایران بغداد محل اجتماع فاضلان و شاعران و نویسندگان شد. توجه به میراث فرهنگی و تمدنی ایران ضمن ارضای برخی امیال چنگیزیان (همچون گرایش آنان به نجوم)، موجب فراهم شدن نوعی از مشروطیت سیاسی برای آنها نیز می شد. در نتیجه آنها با کمک دولتمردان دانشمند و فرزانه ایرانی همچون خواجه رشیدالدین فضل الله و تاج الدین علیشاه گیلانی، حرکتی تازه برای ادامه حیات محافل علمی و گردآمدن دانشمندان و دانش جویان به دور هم شروع نمودند. در نتیجه وضع جدید، درس و مدرسه جایگاه خود را بازیافت و اکثر قریب به اتفاق مدارس این دوره بر بنیاد موقوفات اداره می شدند. از مهمترین مدارس این دوره، مدارس سلطانیه، مدرسه تاج الدین علیشاه، مدرسه خالدیه، مدرسه شاهی، مدارس شبانکاره، مدرسه باباقاسم در اصفهان و مدرسه رکنیه بود. شعر و ادب نیز با همه فترت و هرج و مرج بی رونق نبود. بسیاری از امرا و سلاطین این دوره شاعر بودند. ابوسعید ایلخان، خود ذوق شعر داشت و برای بغداد خاتون غزل می سرود. با این حال، اشتغال به جنگهای دائم باعث کسادی شعر و شاعری در دربار ابوسعید گردید، اما برای امرای بلاد که اکثرا به تربیت شعر و شاعری علاقه نشان می دادند در دربار آنان مجمع شعرا و ارباب هنر بود. (زرین کوب، ۱۳۸۵، ۳۷۰) توجه ایلخانان به مبادی نجوم و طب تا اندازه ای تعلیم علوم عقلی را تسهیل کرد و از همان ابتدای عهد ایلخانان در پرتو حشمت و قدرت کسانی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، این گونه علوم مورد توجه واقع شد و هر چند ظاهرا مجالس درس فلسفه مثل قرون سابق دایر نمی شد اما در گوشه و کنار کسانی پیدا شدند و کتاب هایی ارزنده در این مباحث تألیف نمودند. از آن جمله می توان به اثیرالدین ابهری که کتاب هدایه و رساله ایساغوجی را تألیف کرد و نجم الدین کاتبی مؤلف رساله شمسیه در منطق و کتاب حکمه العین در فلسفه را ذکر کرد. (همان، ۳۵۴) در دوران استیلای مغولان فرهنگ ایران پیوسته رو به توسعه و تکامل می رفت و در هر رشته بزرگترین نوابغ علم و ادب در ایران ظهور کردند و بهترین آثار را به وجود آوردند که مایه افتخار و مباهات ملت ایران است. همین مقاومت فرهنگ ایرانی و رشد نسبی آن بود که زمینه های ماندگاری جامعه ایرانی و استمرار فرهنگ و تمدن آن را هموار نمود. با توجه به آنچه گذشت و مهمتر از آن با به صحنه آمدن دولتمردان دانشمند و فرزانه ایرانی (همچون خواجه نصیرالدین طوسی، خاندان جوینی، خواجه رشیدالدین فضل الله)، حرکتی تازه برای ادامه حیات محافل علمی و گردآمدن دانشمندان و دانش جویان به دور هم شروع شد. از سویی نیز حکومت های محلی - مانند آنچه در فارس، یزد و کرمان وجود داشت - با اطاعت دورادور از هولاکوییان مانع از خشونت زدگی ولایات خود شدند و مأوای عالمان و ادیبان گردیدند. در این پناهگاههای فرهنگ و تمدن ایرانی بخش مهمی از میراث علمی و ادبی حفظ شد و سنت درس و فحص همچنان پابرجا ماند. در نتیجه ی وضع جدید، درس و مدرسه جایگاه خود را بازیافت و زمینه برای پیشرفت دانش و انتقال آن به نسل های بعدی فراهم شد. اکثر قریب به اتفاق مدارس

این دوره بر بنیاد موقوفات اداره می شدند. استفاده کردن از اوقاف باعث می شد که سازمان تعلیم و تربیت کمتر با مشکلات حاد مالی روبه رو شود.

مدارس عصر ایلخانان

در این عصر مدارس به دو صورت ثابت و سیار اداره می شدند که در هر کدام از آنها توسط دانشمندان و مدرسان، دروس نجوم، پزشکی، ریاضیات و شیمی که مورد توجه خاص مغولان بود، آموزش می دادند. مدرسه سیاره در عهد سلطنت الجایتو بوجود آمد و مدارس ثابت براساس الگوهای آموزشی پیشین فعالیت می کردند.

الف- مدرسه سیاره:

این مدرسه همچنان که از نامش پیداست متعلق به شهر خاصی نبوده است. راه اندازی آن از ابتکارات زمان سلطان محمد اولجایتو بود. کاشانی مورخ معاصر اولجایتو- درباره علت پیدایش این مدرسه می نویسد: «... همیشه اندیشه پاکش به تمهید اسباب فراغ بال ائمه و علما و انتظام احوال دانایان مصروف بود لاجرم در اردو و درون کرباس، مدرسه از کرباس فرمود ساختن و در او شش مدرس فاضل نصب و ثبت فرمود» (القاشانی، ۱۳۸۴، ۱۰۸) سپس نام دانشمندان فعال در این تشکیلات درسی را چنین می آورد: «شصت انفار از طلبه علوم چون مولانا نظام الدین عبدالملک، مولانا معظم نورالدین عبدالرحمان حکیم تستری و سید برهان الدین عبری که به فنون علم ایمانی و یونانی موسوم و موشح است و جمال الدین مطهر حلی و پسرش فخر الدین و مولانا عضالدین ایگی» (همان، ۱۰۸) این مدرسه در سفرهای سلطان همراه او بود و هر جا که اردوی سلطانی متوقف می شد این مدرسه سیار نیز توقف می کرد و به کار خود می پرداخت. (صفا، ۱۳۸۲، ۲۱۱) تمامی مخارج آن از سوی دیوان اعلی پرداخت می شد و موقوفات فراوانی نیز از سوی سلطان اولجایتو به آن تعلق داشت. (القاشانی، ۱۳۸۴، ۱۰۸) خواند میر تعداد دانش آموزان مدرسه مذکور را قریب به یکصد نفر ذکر کرده است. (خواند میر، ۱۳۸۰، ۱۹۷) احداث این مدرسه علاوه بر آنکه حاصل مشاوره سلطان با خواجه رشید الدین فضل الله و تاج الدین علیشاه بود (القاشانی، ۱۳۸۴، ۱۰۸) می توانست اسبابی برای سرگرمی سلطان و موجب افتخار او باشد. با توجه به محتوای علوم و کتبی که در آن مورد بحث و استفاده بوده یعنی کتب و بحثهای شرعی و فقهی، می توان نتیجه گرفت که سلطان خواسته است با تأسیس این مدرسه پشتوانه ای محکم و همیشگی برای اعتقاد مذهبی خود و ترویج آن و احیاناً مباحثه با مخالفان داشته باشد. همچنین نوع زندگی متحرک اقوام مغول نیز با این نوع مدرسه ها سازگاری داشته است؛ زیرا مغولان هیچ گاه به طور کامل از سنتهای قبیله ای خود جدا نشدند و اولجایتو نیز درصدد بود سنتهای قدیمی و قبیله ای خود را محفوظ نگاه دارد

ب- مدارس ثابت:

در زمان حکومت ایلخانان بر ایران صدها مدرسه با دهها عالم و متفکر برجسته وجود داشت که هزاران طالب علم در آنها مشغول به تحصیل بودند. اگر چه در همین زمان مشکلات سیاسی، نظامی و اختلافات دینی شرایط نابسامانی را فراهم آورده بود اما باز هم تلاش های فرهنگی و حلقه های درس رونق خود را از دست نداده بود. در بسیاری از شهرها از جمله آذربایجان، فارس، اصفهان، یزد و کرمان مدارس ثابتی تحت حاکمیت مستقیم و یا غیر مستقیم ایلخانان پا بر جا بودند و به فعالیت خود ادامه می دادند. از جمله این مدارس می توان به موارد زیر اشاره کرد.

مدارس سلطانیه و آذربایجان

سلطانیه شهری بود که به فرمان سلطان محمد اولجایتو در نزدیکی زنجان ساخته شد. این شهر مرکب از مجموعه ای از خانه ها، محله های مختلف و مراکز عمومی از قبیل حمام، مسجد، مدرسه و غیره بود. در منابع به وجود مدرسی در این شهر اشاره شده که از آن جمله، حافظ ابرو از ساخته شدن مدرسه ای عالی در سلطانیه مطابق مستنصریه بغداد یاد می کند. (حافظ ابرو، ۱۳۱۷، ۹) در اینکه در سلطانیه مدرسی وجود داشته جای شکی نیست، اما درباره جزئیات آنها خبری در دست نیست. و صاف از مدرسه ای به نام «غیائیه» (غیاث الدین و الدین لقب اولجایتوست) یاد می کند. (وصاف الحضرة، ۱۳۳۸، ۵۴۱) و میر خواند از بناهایی که به دست خواجه رشید الدین در جوار گنبد سلطانیه احداث شده و شامل یک مدرسه بوده مطالبی عنوان می کند. (میر خواند، ۱۳۳۹، ۴۲۸) به نظر می رسد که در شهر سلطانیه مدرسه و درس دایر بوده و تعداد آنها بیش از یکی بوده است. در سال ۷۱۵هـ.ق. شخصی به مولانا زین الدین قدسی پولادی از سوی سلطان اولجایتو به تدریس در ابواب البر منصوب می شود و دو هزار دینار مشاخره و موسوم برای او تعیین می شود. (کاشانی، ۱۳۴۸، ۱۷۷) ظاهراً پس از مرگ اولجایتو و خواجه رشید الدین شهر سلطانیه از رونق می افتد و فعالیت مدارس آن نیز کم رنگ تر می شود، چرا که خبری از آنها در منابع نیست. سرزمین آذربایجان از جمله مناطقی بود که از حملات و کشتار مغولها در امان ماند و مورد توجه ایلخانان و پایتخت آنان قرار گرفت و به سرنوشت ماوراءالنهر یا خراسان در حمله مغولها دچار نشد. یاقوت حموی می نویسد که در سال ۶۱۸هـ.ق. مغولان به تبریز رسیدند اما اهالی آن با دادن هدایایی صلح کردند و از دست آنها نجات یافتند. (یاقوت حموی، ۱۳۷۴ هـ.ق، ۱۳) در کنار این اوضاع تقریباً مساعد، آذربایجان و نواحی اطراف آن تبدیل به یکی از مراکز تمدن و فرهنگ ایران در این عصر شد. رصد خانه مراغه، ربع رشیدی و شنب غازانی به عنوان مهمترین رهاورد های علمی - تمدنی زمان در این سرزمین قرار داشتند.

– **مدرسه تاج الدین علیشاه**، این مدرسه را خواجه تاج الدین علشاه وزیر اولجایتو در تبریز ساخته بود. منشی کرمانی در شرح احوال وزیر فوق از این مدرسه نیز نام برده است. (منشی

کرمانی، ۱۳۳۸، ۱۱۷) از آنجا که خواجه تاج الدین رقیب سر سخت رشید الدین فضل الله بوده و می خواسته در هیچ زمینه ای از او عقب نماند به طور طبیعی در ساختن این مدرسه و جلال و شکوه آن تلاش بسیاری کرده است.

– **مدرسه خالدیه**، این مدرسه را مجدالدین ابوسعید محمد بن ابی المفاخر از بزرگان این عصر در نزدیکی مسجد جامع تبریز احداث کرد و درهایی از آن به جامع گشود و آن را وقف امام شافعی کرد. این مدرسه تا قبل از سال ۷۲۳هـ.ق. پا بر جا بوده است. (سلطانزاده، ۱۳۶۴، ۱۸۷)

– **مدرسه ای در کنار خانه خواجه غیاث الدین**، مورخین در جریان شرح توطئه ناری طغای - از سران مغول - علیه خواجه غیاث الدین بن خواجه رشید از مدرسه ای صحبت می کنند که در کنار خانه خواجه قرار داشته و دری هم از آن به خانه مزبور باز می شده و خواجه از این طریق از دست توطئه گران فرار می کند. (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۵۳، ۸۹؛ میر خواند، ۱۳۳۹، ۵۳۰؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ۲۱۷) اما مورخین فوق توضیحی درباره جزئیات یا نام دقیق مدرسه نمی دهند.

مدارس فارس

سرزمین فارس در جریان حمله مغول و پس از آن مورد تعرض مستقیم و یا گسترده ای قرار نگرفت. علت آن این بود که اتابکان حاکم بر آن و آل شبانکاره از در اطاعت مغولها در آمدند آنان می دانستند که برای تثبیت قدرت خود و رقابت با دیگران باید به امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توجه خاصی داشته باشند. در زمان هجوم مغول نیز آنها راه واقع بینی و دور اندیشی در پیش گرفتند و با این تدبیر شر مهاجمان را از سر ولایات خود دور کردند. ابوبکر بن سعد اتابک، حاکم فارس، با سیاستی خردمندانه و روش بصیرانه شیراز را از تخریب مغولان بر کنار داشت و آن را پناهگاه امنی جهت عالمان و دانشمندان و مردمانی از طبقات مختلف تبدیل کرد که از ترس هجوم مغول پا به فرار گذاشته بودند. (آربری، ۱۳۵۳، ۵۸) « در سالهایی که مغولان مشغول تاخت و تاز بودند، ابوبکر بن سعد که جانشین پدر شد، از هر نظر فرمانروایی برجسته بود. وی دانشمندان و هنرمندان را در دربار خویش گرد آورد و خود نیز به فرا گرفتن علوم پرداخت. او فرمان داد مساجد و مدارس بزرگ بسازند.» (اشپولر، ۱۳۵۱، ص ۱۴۶) در این دوره مدارس و محافل درسی و علمی فعال و مورد توجه خاص حاکمان و بزرگان بود. حمدالله مستوفی تعداد مدارس و مساجد و خوانق فارس را از پانصد متجاوز دانسته است. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲، ۱۱۵) بعضی از این مدارس در عهد اتابکان بنا شدند و بعضی دیگر نیز از دوره های قبل وجود داشتند و در این زمان اتابکان بر رونق و شکوه آنان افزودند.

– **مدرسه عضدیه**: عضد الدوله محمد نام یکی از فرزندان اتابک سعد بوده است که به علت کمی سن او مادرش ترکان خاتون نایب السلطنه او بود. بانی این مدرسه هم ترکان خاتون بود. مدرسه در دروازه دولت شیراز و به نام فرزند مذکور احداث شد. (ابن زرکوب، ۱۳۵۰، ۸۶) البته خود عضد

الدوله در همان سال احداث مدرسه (۶۶۰هـ.ق.) درگذشت. (فصیحی خوافی، ۱۳۴۰، ۳۲۹) احتمالاً مادرش مدرسه را به عنوان یادبود فرزند ساخته است.

– **مدرسه فخر الدین ابوبکر**، فخر الدین یکی از وزرای اتابک ابوبکر بن سعد (م ۶۹۹هـ.ق.) بود که در نزدیکی خانه اتابک مسجد جامعی معتبر و در کنار آن مدرسه و بناهای دیگری عمارت کرده بود. این مدرسه تا اواسط قرن هشتم از آبادانی بر خوردار بوده و کتابخانه مهمی نیز داشته است. (ابن زرکوب، ۸۴)

– **مدرسه شاهی**: یکی از زنان صاحب قدرت در اواخر عهد ایلخانان «کردوجین» بود. او از نوادگان «براق حاجب» – بنیانگذار خاندان قراختایی کرمان – بود که با خانواده ایلخانان نیز بستگی داشت (دختر منگو تیمور بن هولاکو و ابش خاتون از قراختائیان). در عهد ابو سعید و پس از بر افتادن اتابکان فارس، این زن مدتی در اداره امور این منطقه دخالت داشت. هنگامی که در شیراز بود مدرسه مجلی به نام مدرسه شاهی در جوار دولت خانه اتابکی بنا نمود و برای طلاب و حفاظ و صوفیان موجب معین نمود. جسد او را پس از فوت (۷۳۸ هـ.ق.) به شیراز منتقل کردند و در مدرسه شاهی به خاک سپردند. (سلطانزاده، ۱۳۶۴، ۱۹۷) این مدرسه به مدرسه کرد وجین هم مشهور بوده است. (کاتب یزدی، ۱۳۵۷، ۷۱) از این زن در تاریخ به نیکی یاد شده است. وی در ردیف زنان طراز اول عهد مغول قرار دارد. «زنی عاقل و با تدبیر و نیک فطرت و عادل بود و در آبادی شیراز کوشید و ابنیه خیریه بسیار از قبیل مدرسه، رباط، بیمارستان، مساجد و سدها ساخت و موقوفات بسیاری برای اداره آنها قرار داد». (غنی، ۱۳۶۶، ۳)

– **مدرسه تاجیه**، این مدرسه را تاج الدین نامی از وزرای عهد سلجوقی ساخته است. مدرسه ای معتبر با وقفیات بسیار و مناره ای رفیع در درگاه آن که به مناره تاجی شهرت داشته است. این مدرسه در اوایل قرن هشتم هنوز آباد و فعال بوده است. (ابن زرکوب، ۱۳۸۷۵، ۷۵) بیضاوی در نیمه قرن هفتم از آن یاد کرده و او نیز تاج الدین شیرازی را بانی آن دانسته است. (بیضاوی، ۱۳۱۳، ۸۶) پس از عهد اتابکان و به ویژه در آشوبهای اواخر دوره ایلخانان وضع مدارس مسلماً مانند قبل نبوده و دچار بی رونقی شده بودند. حمدالله مستوفی می نویسد که از موقوفات مدارس مقدار کمی در جای خودش خرج می گردد و بیشتر آنها در دست سودجویان افتاده است. (حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲، ۱۱۵)

درشبانکاره که از توابع فارس بود نیز مدرسی وجود داشته است. خواجه رشیدالدین فضل الله در یکی از نامه های خود به وجود دو مدرسه در ولایات شبانکاره اشاره کرده است. او بیان می دارد که درآمد ولایات شبانکاره و تبریز را وقف این دو مدرسه کرده و تولیت آن را به مولانا عضدالدین ایجی (از دانشمندان بزرگ عصر مغول) و فرزندان او واگذار نموده است. سپس از وقف سی هزار رأس از نخیلات گرمسیرات شیراز بر آن مدارس صحبت می کند. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۴۶، ۳۴، ۲۳۲)

با این تفصیل و ثروت زیاد پیداست که این مدرسه ها باید خیلی مهم و با شکوه بوده باشند.

مدارس اصفهان

اصفهان شهری قدیمی است که در دوره اسلامی به خصوص از عهد ملکشاه سلجوقی با انتخاب شدن آن به عنوان پایتخت اهمیت و رونق بسیاری یافت و از شهرهای مهم علمی محسوب می شد. قزوینی در اوایل قرن هفتم درباره آن می نویسد: « دانشمندان و فقیهان و ادیبان و شاعران و منجمان و طبیبان که اکنون در اصفهان اند یا در اصفهان بوده اند، از مشاهیر جهان اند» (زکریای قزوینی، ۱۳۶۶، ۸۲) قبل از آمدن مغول ها به علت نفاق و درگیری فرقه ای و سیاسی، کشت و کشتار و ویرانی های زیادی به بار آمد. کشمکش میان شافعیان و حنفیان در زمینه مذهبی و اختلاف میان دو خانواده آل خجند و آل صاعد به لحاظ سیاسی، از جمله این اختلافات بود. این مسائل « شهر اصفهان را به ویرانی سوق داد. مدارس خراب شدند و کتابخانه ها سوختند» (ایمانیه، ۱۳۵۵، ص ۷۰) اصفهان در عهد مغول از رونق افتاد و تنها در اواخر این دوره با تسلط آل مظفر تلاشهایی برای رسیدگی به اوضاع صورت گرفت. گزارش حمدالله مستوفی در اواسط قرن هشتم از وجود مدارس در اصفهان و دهات آن (حمدالله مستوفی ۱۳۳۶، ۵۱ - ۴۹) نیز بیشتر ناظر به همین زمان است بنابراین اصفهان در بیشتر ایام ایلخانان در دوران فترت به سر می برد و تا سال ۷۲۵ هـ.ق. که ساختمان مدرسه امامیه به اتمام رسید. در این بین تنها در دوره حکومت بهاءالدین محمدجوینی پسرشمس الدین محمد، حاکم سختگیر اصفهان بود که در نتیجه نظم و امنیت فراگیری که به وجود آورده بود، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تا حد زیادی به سامان بود. Lane (2003, p.197-98) احتمالاً مدرسه دیگری در آن جا ساخته نشد و تنها از دو مدرسه در اواخر عصر ایلخانی اطلاع در دست است. (۱۳۵۵، ایمانیه، ۷۱)

– **مدرسه بابا قاسم (امامیه):** سلیمان بن ابی الحسن طالوت دامغانی برای استاد خود بابا قاسم اصفهانی از عرفای قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم، در سال ۷۲۵ هـ.ق. مدرسه ای ساخته است که بابا قاسم در آن به تدریس مشغول بوده و پس از وفات وی نیز نزدیک این مدرسه آرامگاه او را بنا کرده است. مدرسه امامیه بنای زیبایی بود که حیاطی در وسط و چهار ایوان و اتاقک هایی که حجره های طلاب بوده در اطراف داشت و دو طبقه بود. (هنرفر، ۱۳۴۴، ۳۰۳) تاریخ بنای مدرسه همزمان با دوران آل مظفر و تسلط آنها بر اصفهان است.

– **مدرسه رکن الدین یزدی:** رکن الدین یزدی از بزرگان علمای یزد در اوایل قرن هشتم و معاصر با آخرین ایلخانان مغول بوده است. در وقفنامه ای که از این شخص به جای مانده اشاره به مدرسه ای مشتمل بر دارالحدیث، دارالکتب و دارالادویه شده است که در شهر اصفهان و در محله بازار قرار داشته است. در جاهای مختلف این وقفنامه از تعیین متولی و فراش و غیره برای آن صحبت شده است. از جمله از وقف کردن بازار آهنگران و حمام های متصل به بازار و همه دکانهای متصل به

دارالحديث و دكانها و خانه های جدید صحبت شده است. (حسینی یزدی، ۱۳۴۱، ۴۰، ۳۹، ۶)

مدارس یزد

یزد در اواخر عهد سلجوقیان در تصرف اتابکانی در آمد که از جانب سلاطین این سلسله منصوب می شدند ولی سرانجام خاندانی از همین اتابکان برای سالها یزد را در تصرف خود گرفت و حکومتی موروثی به وجود آورد. اتابکان یزد در موقع حمله مغول با قبول برتری آنها توانستند حکومت خود را حفظ کنند. زمانی که آل مظفر با سابقه خوش خدمتی به ایلخانان ظاهر شدند، ایلخانان آنها را بر اتابکان ترجیح دادند و سرانجام آل مظفر جای اتابکان را گرفتند. (کتبی، ۱۳۳۵، ۸) حکومت آل مظفر که آغاز آن مصادف با اواخر دوره ایلخانان بود را باید از قدرتمندترین، بهترین و شکوفاترین حکومت‌های تاریخ میانه ایران به شمار آورد. چرا که در زمان آنها هیچ کجای ایران به اندازه قلمرو آنها از رشد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار نبود اهمیت امور فرهنگی و توجه به علم و مدرسه تا آن اندازه بود که مهمترین ثروت ناحیه کویری یعنی قناتهای آب و باغها را وقف مدارس می کردند و این جدای از بازارها و کاروانسراهای وقف شده بود.

– **مدرسه رکنیه**، سید رکن الدین یزدی (م. ۷۳۲ هـ ق) مدارس متعددی در یزد و یک مدرسه نیز در اصفهان ساخت. مهمترین کار او احداث مدرسه بزرگی به نام «رکنیه» در شهر یزد بود. این مدرسه «ام البقاع مدارس یزد بود که در هیچ دیار مثل آن وجود نداشت». (جعفری، ۱۳۳۸، ۸۲) یکی از موارد قابل توجه در مورد مدرسه رکنیه، وجود رصد خانه ای در زمره متعلقات آن بود. درباره بنای رصد و وسایل آن آمده است که «بر مقابل مدرسه رصدی ساخته و دو منار کوچک بر دو طرف آن مبنی شده و بر سر یکی مرغ روبین نهاده که چون آفتاب طالع می شود، آن مرغ رو به آفتاب می کند و هر چه آفتاب برمی آید او (مرغ) رو به آفتاب دارد و بر آن جانب و در میان رصد چرخ چوبین منقش نهاده و سیصد و شصت قسمت کرده و در هر قسمتی درجه ای ساخته؛ محل آفتاب هر روز در درجه ای می نماید که آفتاب کدام درجه است و دوازده برج نموده و هر درجه به حروف ابجد نهاده و...» (همان، ۸۲) مدرسه رکنیه در اواخر عهد ایلخانان تأسیس و راه اندازی شد و با توجه به حسن نیت آل مظفر فعالیت آن تا مدتی ادامه داشته است، اما در مورد ادامه کار آن در اواخر قرن هشتم یا قرن نهم هجری اطلاع چندانی در دست نیست.

– **مدرسه مجد الدین حسن**، این شخص از فضایی عصر به شمار می رفت و مدرسه او مرکز اهل فضل و مأمین اهل علم بود. حلقه درس او به انواع علوم مزین بود و اتمام مدرسه در سال ۷۰۵ هـ ق. بوده است این مدرسه نیز در ردیف مدارس یزد بود که سید رکن الدین نهر آبی را که به خانه استاد خود کشیده بود از جلو آن عبور داد. (همان، ۹۴ - ۸۷)

– **مدرسه مظفریه**: در میبد به فرمان شرف الدین مظفر، پدر امیر مبارز الدین بنا شد. در موقعی که به دستور سلطان محمد اولجایتو جهت سرکوبی یایغان عازم فارس شده بود و در شبانکاره

نزدیک به ده هزار نفر از عربها را به قتل رساند، «استادان بنا را از شبانکاره به میبد فرستاد و مدرسه عالی بنا کرد و آب در میان مدرسه جاری گردانید و باغ در خلف مدرسه معد داشت و آن را مظفریه نام کرد» (کاتب یزدی، ۱۳۵۷، ۸۰) پس از مرگ او جنازه اش در همین مدرسه دفن شد. (کتبی، ۱۳۳۵، ۶)

مدارس کرمان

از زمانی که قدرت ایلخانان در ایران تثبیت شد، هر یک از افراد خاندان قراختایی با حمایت صوری و فرمان ایلخانان به حکومت می رسیدند. قراختاییان تا عهد سلطان محمد اولجایتو بر کرمان مسلط بودند و بعضی از آنان همچون محمد شاه و شاه جهان مستقیماً از غازان خان فرمان حکومت دریافت می کردند. بیشتر شاهان قراختایی خود بانیان مدرسه بوده اند و حتی در همین مدارس دفن شده اند از نکات جالب و قابل توجه در این دوره نقش فعال زنان در مسائل سیاسی و فرهنگی است. از جمله این زنان پادشاه خاتون، خواهر سیورغتش و مادر او قتلغ ترکان بودند که هر کدام از آنها مدتی هم عهده دار حکومت بودند. آنها خدمات فراوانی در زمینه ساخت مدارس و رسیدگی به احوال علما و ادبا انجام دادند، چنان که به خاطر حسن سلوک و توجه خاص قتلغ ترکان، همسر قطب الدین سلطان، در اواخر قرن هفتم، بزرگان روی به کرمان آوردند. از جمله این دانشمندان ظهیر الدین و حافظ الدین نسفی از فضلان و دانشمندان بنام بودند.

– **مدرسه ترکان خاتون**، ترکان خاتون از دختران براق حاجب بود او در اواخر قرن هفتم مدتی همکار جلال الدین سیورغتمش در اداره حکومت بود. پس از مرگش «مرقد معطر او را به مدرسه ای که معماران همت عالیش در داخل شهر کرمان بنا کرده اند و تا قیامت محط رجال و فضلالی دانشور و مقاصد علمای هر کشور خواهد بود، نقل کرده و در جوار رحمت الهی سپردند» (معین الدین یزدی، ۱۳۲۶، ۷۴) ترکان خاتون کسی بود که عده زیادی از دانشمندان و علما تحت تأثیر حمایتهای او رو به کرمان آوردند مرگ او در سال ۶۱۸ هـ. ق. بود و توجه او در رسیدگی به وضع علم و فرهنگ تا آن حد بود که با مرگش «فضلا و علما را عمامه تربیت از سر بیفتاد» (منشی کرمانی، ۱۳۲۸، ۵۴)

– **مدرسه قتلغ ترکان (قطبیه)**: قتلغ ترکان همسر قطب الدین سلطان، از فرمانروایان قراختایی کرمان بود که پس از مرگ همسرش به نیابت پسرش حجاج قدرت را به دست گرفت. او خدمات بسیاری به علما و ادبای عصر خود کرد. از آن جمله برای رونق بخشیدن به علم و فرهنگ مدرسه ای در کرمان ساخت و چند روستا در حومه کرمان خرید و وقف آن کرد. (همان، ۴۰) این مدرسه به نام همسر او به قطبیه نیز معروف بوده است. قتلغ ترکان، سیدی زوزنی از بزرگان عصر خود را به تدریس در این مدرسه منصوب کرد پس از او نیز همین امتیازات را به پسرش شهاب الدین واگذار کرد. عنایت او به علم و دانش تا حدی بود که برای تشکیل هر چه زودتر جلسات درس، فرمان داد

تا به جای کاشی موقتاً مدرسه را کاهگل کنند و بعداً در فرصت مناسب آن را تکمیل کرد. (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵، ۱۲۲)

– **مدرسه سیور غتمش**، جلال الدین سیور غتمش، فرزند قطب الدین سلطان، چنان که شیوه حاکمان بود، «مدرسه ای عالی و دلگشا و خانقاهی رفیع و بیمارستانی بر ظاهر (بیرون) درب نو احداث کرد و موقوفات بر آن گذاشت و برهان الدین باخرزی را در آن تمکین داد. تدریس مدرسه هم به برهان الشریعه بخاری تفویض شد» (وزیری کرمانی، ۱۳۵۲، ۳۵۹) از دیگر دانشمندان معاصر با سیور غتمش شمس الدین محمد شاه جعفر از پزشکان معروف بوده که به معالجه سلاطین می پرداخت و بعید نیست بیمارستان به توصیه و همت او ساخته شده باشد. پس از قتل سیور غتمش در سال ۶۹۳ ه. ق. او را در همین مدرسه به خاک سپردند. (منشی کرمانی، ۱۳۲۸، ۷۳)

ساختار اجرایی و آموزشی مدارس

امور مدارس تحت نظارت روسا، مدرسان و معیدان اداره می شد. روسای مدارس از میان روحانیون دانشمندی که به مسائل روز آگاه بود و از طرفداران دستگاه حاکمه انتخاب می شدند. مدرسان نیز از بین علما، حکما، فقها، محدثین، مفسرین و پزشکان و سایر دانشمندان انتخاب می گردیدند. و تحت نظر رئیس به کار اشتغال داشتند و از موقع و مقام بالایی در جامعه برخوردار بودند. (بیانی، ۱۳۷۱، ۵۳۵)

اصولاً به اساتید در مدارس «شیخ» گفته می شد، اما عناوین افتخاری و عبارات دیگر نیز از طرف طلاب یا حاکم وقت به آنان داده می شد. تا پیش از تأسیس نظامیه ها «هر کس که خود را شایسته درس دادن می دانست، بخت تدریس داشت. برای این کار به هیچ گونه مدرک و گواهی و جوازی نیاز نبود. هیچ کس ناچار نبود که از دیگری اجازه بگیرد». (منیرالدین احمد، ۱۳۶۴، ۱۸۳) با تأسیس مدارس نظامیه برای تدریس ضوابط و مقرراتی در نظر گرفته شد که قبل از آن وجود نداشت و از این تاریخ تدریس برای هر کس و در هر جا جایز نبود. (غنیمه، ۱۳۷۷، ۳۲۰) ایلخانان مدرسان را مورد تکریم و احترام قرار می دادند و در نامه هایی که از سوی سلاطین به مدرسان نوشته می شد آنان را این گونه خطاب می کردند: «مولانا اعظم، افضل الامم، مقتدای اهل ایمان، جامع فنون الفضایل و المفاخر، اکمل المبرزین، افضل جهان». (بیانی، ۱۳۷۱، ۵۳۵) محصلی که نزد استادی درس می خواند و موفق به دریافت اجازه نامه ای می شد، می توانست به واسطه آن اجازه نامه همان درس را تدریس کند. لذا در مدارس تفاوت چندانی بین مدرس و طلبه وجود نداشت. طلبه در عین طلبه بودن ممکن بود مدرس هم باشد و خود از استادی دیگر درس بیاموزد.

در مدراس مقام معید از اهمیت فراوانی برخوردار بود. هر مدرس اصولاً دو تکرار کننده نیز داشته است که درسهای استاد را با صدای بلند بازگو می کردند. (نخستین، ۱۳۶۷، ۷۹) در واقع معید کسی بود که در کنار مدرس می نشست و درسهای او را برای شاگردانی که درست نفهمیده بودند

یا به نوعی احتیاج به تکرار داشتند بازگو می کرد و گاهی در موقع لزوم به تدریس نیز می پرداخت. از آن گذشته به کارهای طلاب و مدرسین رسیدگی می کرد و همچنین مراقب بود تا هر دو دسته سر موقع در کلاس حاضر شوند. (خواند میر، ۱۳۳۳، ۱۸۸) به تعبیر امروزی می توان او را ناظم مدرسه و در ضمن استادیار دانست. در نامه های که به معید می نوشتند او را با این القاب خطاب می کردند: «مولانا معظم، ملک الائمه و الافاضل، جامع فنون الفضایل». (بیانی، ۱۳۷۱، ۵۳۶) در مدارس این عصر نیز همچون قبل روشهای خاصی در انجام تدریس معمول بود.

یکی از روش های معمول تدریس، روش حلقه بود که دانشجویان به گرد استاد خود تشکیل می دادند. در این روش، استاد مجلس درس خود را پای یکی از ستون های مسجد قرار می داد و خود روی تشک پشت به دیوار یا ستونی از ستون های مسجد می نشست و به دیوار یا ستون تکیه می داد. (غنیمه، ۱۳۷۷، ۲۳۲) اگر موضوع درس در باب یکی از علوم حدیث بود، این گفتار با تلاوت آیه ای از قرآن آغاز می شد؛ آنگاه استاد به اندازه اندوخته علمی خود به املاء حدیث می پرداخت و هنگام املا از دستگیری که «مملی» نام داشت کمک می گرفت تا در پشت سر وی گفته استاد را برای دانشجویان بازگو کند تا درس را درست و سالم و بدون تحریف به گوش شنوندگان حاضر در مجلس برساند. (همان، ۲۳۳) اگر استاد از روی یادداشت های شخصی خود، که دانشجویان نسخه هایی از آن در دست نداشتند، می خواند آن درس «املا» بود. (ثواب، ۱۳۸۱، ۲۳۰) اگر متن درسی در دسترس بود شیوه دانشجویان رسمی بر این مبنای بود که در آغاز درس، موضوع را می خواندند و حتی نکته های پیچیده و دشوار را با یکدیگر به بحث می نشستند. به هنگام تدریس هر دانشجویی نسخه ای از کتاب خود را در دست می گرفت، آنگاه استاد با بررسی همگانی موضوع مربوطه، درس را آغاز می کرد. دوم این که او به شرح موضوع باز می گشت و توضیحی مفصل می گفت تا از درس به خوبی برداشت می شد. سوم استاد به نکته های پیچیده تر و بحث انگیز تر برای روشنی بیشتر می پرداخت. (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ۱۱۳۰)

رواج املا از جمله نتایج انتشار کاغذ و گسترش دامنه کتابت بود. در املا استاد هر کلمه را با دقت بیان می شد و دانشجو نیز آن را می نوشت. املاء برابر و همسان با اجتهاد بود و تا آن زمان که فرد در تفکر و اندیشیدن آزاد بود در علوم مختلف نیز می توانست اجتهاد کند. این شیوه هم پایدار بود، زیرا استاد تنها از نتایج و تخصص علمی خود املاء می کرد، ولی از زمانی که نیروی ابتکار و خلاقیت رو به سستی گذاشت از میزان اجتهاد کاسته شد و روش قرائت به تدریج جای املا را گرفت. (ثواب، ۱۳۸۱، ۲۳۳) مجموعه سخنرانی هایی که به روش املاء گفته می شد را «امالی» می گفتند و گاهی نیز به نام «مجالس» خوانده می شد.

قرائت روشی برای تدریس و روایت یک موضوع علمی بود که غالباً از نتایج علمی خود استاد هم نبود. روش اقراء به شیوه «تقریر» به تألیف کتابهایی منجر گردید که برای دانشجویان معین می شد و دانشجویان آن کتاب ها را به کمک استادان می خواندند. (غنیمه، ۱۳۷۷، ۲۴۱) در نیمه قرن

هفتم هجری وزیر مستعصم عباسی استادان مدرسه مستنصریه بغداد را دعوت کرد و به آنان فرمان داد که هنگام تدریس از نوشته ها و تألیفات خود چیزی نگویند و مدرسان و طلاب را به حفظ مطالب خود ملزم نکنند و به جای این کار از نوشته های استادان گذشته استفاده شود. (همان، ۲۴۲) در نتیجه، آموزش مدارس و مراکز علمی به مجموعه ای از کتب منحصر گردید که عقل آدمی تنها در آن محدوده سر می کرد و از آن حد نمی گذشت و تلاش انسان تنها در حفظ و مطالعه مطالب و تکرار بی کم و کاست گفته های گذشتگان صرف می شد.

با گذشت زمان و با تغییر و دگرگونی هایی که در نگرش، وضع سیاسی و دینی جامعه شرایط و اوضاع و احوال پیش می آمد، مهمترین مواد درسی که در مدارس این عهد تدریس می شدند صرف و نحو، منطق، کلام، ریاضی و حکمت بود. در صرف و نحو عربی کتابهایی مانند، صرف و نحو سیبویه، نصاب ابونصر فراهی، شرح امثله شریف جرجانی، الفیه ابن مالک، مطول تفتازانی تدریس می شد. در منطق کتابهای حاشیه مولا عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی، کبری شریف جرجانی، شمسیه و شرح شمسیه و مطالع قاضی ارموی کار می شد؛ در کلام تجرید العقاید (تجرید الکلام) به عربی از خواجه نصیرالدین و شرح های گوناگونی که بر آن نوشته اند و همچنین موافق از قاضی عضالدین ایجی و شرح های نوشته شده بر آن (ضمیری، ۱۳۸۲، ۱۱۷) و در ریاضی تحریر اقلیدس از خواجه نصیر طوسی، تفهیم ابوریحان بیرونی، شرح تذکره خواجه نصیر در هیأت، محسوطی خواجه نصیر تدریس می شد. در حکمت هم کتابهای شفا از ابن سینا، هدایه اثیر الدین ابهری، شرح هدایه میبیدی و شرح اشارات از خواجه نصیر الدین طوسی مورد توجه بود. (همان، ۱۱۸)

نتیجه

ایلخانان وقتی به قدرت رسیدند با سرزمینی گسترده که از جیحون تا روم و مصر امتداد داشت مواجه شدند که برای اداره آن به یک نظام متمرکز اداری احتیاج داشتند که مغولان به دلیل عدم آشنایی با شیوه های کشور داری و تسلط زندگی خانه به دوشی و استپ نشینی از عهده ی اداره ی آن بر نمی آمدند از این روی، در جهت اداره این قلمرو وسیع به مدیران و دیوانسالاران ایرانی محتاج بودند. به همین دلیل با روی کار آمدن افرادی همچون خاندان جوینی، خواجه نصیر الدین طوسی و خاندان رشیدی به وزارت و حمایت برخی از امرای محلی مانند اتابکان فارس که از سر سیاست با مغول سازش کردند، باردیگر فرهنگ و تمدن ایرانی مجال حیات یافت. مدارس هم به عنوان مهمترین مراکز آموزشی در همین جهت مورد توجه قرار گرفتند و در پرتو نیازهای فرهنگی این عصر کارکرد فعالی از خود نشان دادند. از این حیث کارکرد مدارس سهم مهمی در حفظ و احیای میراث فکری و فرهنگی ایران دوران اسلامی داشته و یکی از وجوه بنیادین تمدن ایرانی عصر ایلخانان به شمار می روند.

منابع

- آربری، ا. ج. شیراز مهد شعر و عرفان، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ابن زکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابی الخیر، شیراز نامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- الماسی، علی محمد، تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- ایمانیه، مجتبی، تاریخ فرهنگ اصفهان، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵.
- برون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ سوم، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱.
- بلر، شیلا، جانانان بلوم، هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد دوم، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- بیضاوی، قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر، نظام التواریخ، تصحیح بهمن میرزا کریمی، تهران، شرکت مطبعه فرومند و اقبال و علمی، ۱۳۱۳.
- تاریخ شاهی قراختیایان، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- ثواقب، جهانبخش، سیر آموزش در میان مسلمین، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۱.
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- جوینی، عطاملک علاء الدین بن بهاء الدین محمد بن شمس الدین، تاریخ جهانگشا، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۶۷.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله بن لطف بن عبدالرشید خوافی، ذیل جامع التواریخ رشیدی، به مقدمه و تحشیه خانبابا بیانی، تهران، انتشارات چاپخانه علمی، ۱۳۱۷.
- حسینی یزدی، جامع الخیرات، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱.
- حمدالله مستوفی، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، چاپ کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶.
- _____، نزهت القلوب، به اهتمام گای لسترنج، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی، تاریخ حبیب السیر، جلد سوم، تهران، انتشارات کتابخانه خیام، ۱۳۵۳.

حیات فرهنگی عصر ایلخانی با تکیه بر مدارس

- رشیدالدین فضل الله همدانی، مکاتبات رشیدی، گردآوری محمد ابرقوهی، تصحیح محمد شفیع، پاکستان، انتشارات کلیه پنجاب، ۱۳۴۶.
- _____، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.
- _____، مکاتبات رشیدی، گردآوری محمد ابرقوهی، به اهتمام محمد شفیع، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- زرین کوب، عبدالحسین، گذشته ادبی ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۵.
- ساندرز، ج. ج. تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- سلطانزاده، حسین، تاریخ مدارس ایران، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۴.
- سمرقندی، امیر دولتشاه، تذکره الشعراء، به همت محمد رضانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۳.
- سیفی هروی، محمد بن یعقوب، تاریخ نامه هرات، تصحیح محمد الزبیر الصدیقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۵۲.
- شبانکاره ای، محمد بن علی، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، جلد سوم، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۲.
- ضمیری، محمد علی، تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، چاپ نهم، شیرا، نشر ساسان، ۱۳۸۲.
- عظیمی، حبیب الله، تاریخ فقه و فقهها، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- غنی، قاسم، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، جلد اول (تاریخ عصر حافظ)، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶.
- غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسای، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، به تصحیح محمد فرخ، ب ۲، تهران، انتشارات کتابفروشی باستان، ۱۳۴۰.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، مؤسسه علمی اندیشه جوان، ۱۳۶۶.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، لب التواریخ، تهران، انتشارات بنیاد و گویا، ۱۳۶۳.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۳۵.

- لمبتن، آن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه غربی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۲ .
- مرتضوی، منوچهر، *مسائل عصر ایلخانان*، چاپ دوم، تبریز، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- معین الدین یزدی، ابن جلال الدین محمد معلم، *موهب الهی*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۲۶.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، *سمط العلی للحضرة العلیا*، به تصحیح عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۸.
- _____ *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، به تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- منیرالدین احمد، نهاد آموزش اسلامی، ترجمه محمد ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.
- نخستین، مهدی، *تاریخ سرچشمه های اسلامی آموزش و پرورش غرب*، ترجمه عبدالله ظهیری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- واعظ بلخی، صفی الدین ابوبکر عبدالله بن عمر، *فضایل بلخ*، ترجمه محمد بن محمد حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- وامبری، آرمینیوس، *تاریخ بخارا (از کهن ترین روزگاران تاکنون)*، ترجمه محمد روحانی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
- وزیر کرمانی، احمد علی خان، *تاریخ کرمان*، به اهتمام محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲.
- وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شیرازی، *تجزیه الامصار و تجرید الاعصار*، تهران - تبریز، انتشارات ابن سینا - جعفری، ۱۳۳۸ .
- هنرفر، لطف الله، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، اصفهان، انتشارات ثقی، ۱۳۴۴.
- Lane, George, *Early Mongol Rule in Thirteenth Century Iran*, Rutledge Curzon, London And New York, 2003.